نگاهی به اعزام قوای محمد رسول‌الله(ص) به سوریه در ۲۱ خرداد ۱۳۶۱

ترسیم چهره آینده منطقه در نمازجمعه مسجد اموی!

■ علیرضا محمدی

ماجرای اعزام قوای محمدرسول‌الله(ص) به فرماندهی حاج احمد متوسلیان به سوریه و جنگ با اسرائیل، از وقایع جالب و مهیج دفاع مقدس به شمار می‌رود. هرچند این اعزام منجر به درگیری مستقیم ایران با رژیم صهیونیستی نشد، ولی برکات بسیاری در پی داشت که تشکیل حزب‌الله لبنان و قوت گرفتن موضع مقاومت اسلامی در جوار مرزهای فلسطین اشغالی، از جمله این برکات است. قوای ایرانی ۲۱ خردادماه ۱۳۶۱ به سوریه اعزام شدند، ولی مقدمات حضور آنها از ۱۵ خردادماه که اسرائیل به لبنان حمله کرد، آغاز شده بود. با هم نگاهی به وقایع آن روزها می‌اندازیم.

شرکت رزمندگان ایرانی در نماز جمعه مسجد اموی

■■■

■ به تهران بیایید

عملیات فتح خرمشهر تازه به پایان رسیده بود و هنوز بخشی از عناصر اطلاعاتی تیپ ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) در شلمچه بودند که خبر رسید حاج احمد متوسلیان از کادر تیپ خواسته به تهران بیایند و در پادگان امام حسین(ع) جمع بشوند. چند روز قبل، رزمندگان تیپ ۲۷ به عنوان یکی از یگان‌های شرکت‌کننده در عملیات فتح خرمشهر، به خدمت امام رسیده بودند و ایشان در جلسه خصوصی از حاج احمد متوسلیان و دیگر فرماندهان خواسته بودند کار جنگ با بعثی‌ها را یکسره کنند. بعدها این اشتباه پیش آمد که منظور امام از یکسره کردن کار جنگ، اشاره به اسرائیل داشت، در حالی که همرزمان حاج احمد متوسلیان اذعان می‌کنند که منظور امام کار جنگ با عراق بعثی بوده است.

بعد از تأکید امام برای جدی گرفتن ادامه جنگ، بلافاصله نیروهای اطلاعاتی و کادر تیپ ۲۷ در جبهه جنوب دست به کار شدند تا مقدمات عملیات بعدی یعنی «عملیات رمضان» را فراهم کنند. اما خیلی طول نکشید که پیام کتبی و کوتاه حاج احمد متوسلیان خطاب به شهید علیرضا ناهیدی و سردار عباس برقی، شرایط را به کلی تغییر داد. گویا خبرهایی در راه بود. حاج احمد گفته بود به تهران بیایند تا خودشان را برای جنگ با اسرائیل آماده کنند.

■ شورای عالی دفاع

در مورد اعزام نیروهای ایرانی به سوریه، مدت‌ها این بحث وجود داشت که آیا امام(ره) از این موضوع خبر داشتند و این نیروها با تأیید ایشان به سوریه رفته‌اند یا خیر؟ هاشمی رفسنجانی در ذیل خاطراتش می‌گوید که مرجع تصمیم‌گیرنده در این خصوص شورای عالی دفاع بوده است. البته او هیچ گاه به صراحت این موضوع را اعلام نکرد. هاشمی در ذیل خاطرات سال ۶۱ و پیش از اعزام نیروها به سوریه می‌گوید که بعد از تهاجم اسرائیل به لبنان، احساسات ضدصهیونیستی در بین مردم و مسئولان نظام بالا گرفته بود، چه در مجلس و چه در جلسه‌ای که رئیس‌جمهور وقت (حضرت آقا) و هاشمی با امام داشتند، این بحث مطرح می‌شود. اما صراحتی در خصوص اعلام شخص یا نهاد تصمیم‌گیرنده، در خاطرات هاشمی نمی‌بینیم. شواهد نیز نشان می‌دهند که حضرت امام تصمیم‌گیرنده اصلی نبوده‌اند.

محتشمی‌پور، سفیر وقت ایران در سوریه نیز می‌گوید که بعد از آمدن سومین هواپیمای نظامی ایران به سوریه در ۲۴ خردادماه ۶۱ که حامل دومین گروه از رزمندگان ایرانی بود، خبر آمد که امام خمینی(ره) دستور داده تا دیگر نیروی نظامی از ایران به سوریه نرود. محتشمی‌پور می‌گوید: «محسن رفیق‌دوست خبر داد که دیگر هواپیمایی از ایران برای آوردن نیروی نظامی به سوریه عزیمت نمی‌کند.موضوع را از ولایتی وزیرخارجه پیگیر شدم، گفت که این نظر و دستور امام است.»

محتشمی‌پور همچنین می‌گوید که دو روز بعد به ایران برگشتم و به دیدار امام رفتم تا در خصوص لبنان با ایشان صحبت کنم. استدلال امام این بود نکند ماجرای آن اصفهانی پیش بیاید که دید یک آدم شرور دارد اول صبحی با یک مغازه‌دار دعوا می‌کند. جلو رفت و در دفاع از مغازه‌دار با فرد شرور درگیر شد. شرور مغازه‌دار را رها کرد و به مرد اصفهانی پرداخت. دعوایشان که بالا گرفت، مغازه‌دار گفت بروید یک جای دیگر دعوا کنید، بگذارید ما کاسبی‌مان را بکنیم!

■ هر روز یک هواپیما

بعد از تصمیم برای اعزام نیروهای ایرانی به سوریه که بسیار سریع اتخاذ شده بود، یکی از مشکلات اصلی چگونگی بردن نفرات و تجهیزات به آنجا بود. عراق که با ما جنگ داشت و ترکیه هم به عنوان عضوی از پیمان ناتو، مسیر امنی برای رفتن به سوریه نبود. کما اینکه این کشور اعلام کرده بود روزانه فقط یک هواپیمای ایرانی می‌تواند از حریم هوایی او برای رفتن به سوریه استفاده کند.

آن زمان این بحث به صورت جدی مطرح بود که اگر بعد از رفتن بخشی از نیروها به سوریه، ترکیه اعلام کند دیگر اجازه عبور هواپیماهای ایرانی از حریم هوایی کشورش را نمی‌دهد، تکلیف چیست. خصوصاً آن بخش از نیروها که به سوریه برده شده‌اند، چطور می‌توانند به کشور بازگردند؟

خود حاج احمد متوسلیان در سخنرانی صبحگاه روز ۲۰ خردادماه ۱۳۶۱، یک روز پیش از اعزام در جمع رزمندگان تیپ ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) و رزمندگان تیپ ۵۸ ذوالفقار ارتش که قرار بود با هم به سوریه اعزام شوند، بیان کرده بود: «اگر در آنجا عملیاتی انجام بدهیم، ممکن است حتی جنازه هیچ یک از شهدای ما به ایران برنگردد. تنها دالان هوایی تهران به دمشق، از فراز ترکیه می‌گذرد و این کشور، به علت عضویت در پیمان نظامی ناتو و روابط گرمی که با اسرائیلی‌ها دارد، به محض اطلاع از حضور قوای نظامی جمهوری اسلامی در دمشق، قطعاً این تنها دالان هوایی را هم به روی هواپیماهای ترابری ما خواهد بست. شاید ما اولین و آخرین مجموعه رزمندگانی باشیم که به سوریه خواهیم رفت.»

■ اعلامیه عجیب

روز قبل از اعزام نیروهای ایرانی به سوریه، یک خبر عجیب از سوی شورای فرماندهی انقلاب عراق صادر شد که اعلام می‌کرد عراق تصمیم گرفته تمامی عملیات‌های جنگی در جبهه‌ها را متوقف کند و قوایش را از مناطقی از ایران که هنوز در اشغال داشت، خارج کند. این خبر به مثابه آتش بس یکطرفه از سوی عراق بود که می‌توانست تا حدی دغدغه فرماندهان نظامی ایران در خصوص جنگ تحمیلی را به صورت موقت برطرف کند. لذا به رغم بیم‌ها و تردیدها، اولین قوای ایرانی روز ۲۱ خردادماه سال ۶۱ به دمشق پرواز کردند.

استقبال مردم و مسئولان سوری از قوای ایرانی کم‌نظیر بود. کسی باور نمی‌کرد با توجه به اینکه ایران خود مشغول جنگ با عراق است، نیرویی برای کمک به سوری‌ها به آنجا اعزام کند. کما اینکه از بین تمام کشورهای اسلامی، غیر از ایران، کشور لیبی نیز نیروهایی را به آنجا اعزام کرد که اغلب مشغول خوشگذرانی در دمشق شدند و خاطرات بدی از خود در ذهن سوری‌ها برجای گذاشتند!

> استقبال مردم و مسئولان سوری از قوای ایرانی کم‌نظیر بود. کسی باور نمی‌کرد با توجه به اینکه ایران خود مشغول جنگ با عراق است، نیرویی برای کمک به سوری‌ها به آنجا اعزام کند. کما اینکه از بین تمام کشورهای اسلامی، غیر از ایران، کشور لیبی نیز نیروهایی را به آنجا اعزام کرد که اغلب مشغول خوشگذرانی در دمشق شدند و خاطرات بدی از خود در ذهن سوری‌ها برجای گذاشتند!

■ نماز در مسجد اموی

یکی از اقدامات خوبی که حاج احمد در سوریه انجام داد، توجه به افکار عمومی مردم سوریه و نزدیک کردن افکار مسلمانان آنجا با رزمندگان ایرانی بود. حاج احمد چند مانور در داخل شهر دمشق برگزار کرد تا مردم و رزمندگان از نزدیک با هم روبه‌رو بشوند و این نزدیکی فیزیکی، به نزدیکی احساسی و عقیدتی بیشتر دو طرف منجر شود. او همچنین در ۲۸ خردادماه ۱۳۶۱، ترتیب شرکت نیروهای تحت امرش در نمازجمعه مسجد اموی دمشق را داد.

سردار سعید قاسمی، معاون وقت اطلاعات تیپ ۲۷ در این خصوص می‌گوید: «مردم آن روز با چه اشتیاقی به طرف بچه‌ها هجوم می‌آورند و با گریه و زاری با ما صحبت می‌کردند. توی حرف‌هایشان، واژه «انتقام» از همه بیشتر شنیده می‌شد. یک جا زنی سالخورده، از بین جمعیت، اشک‌ریزان به طرف حاج‌احمد آمد و با گریه به زبان عربی مطالبی را خطاب به حاجی گفت. حاج‌احمد رو کرد به مترجم و از او پرسید: این خانم چه می‌گوید؟ مترجم ما همین‌طور که گریه می‌کرد، جواب داد: او می‌گوید ما تنها امیدمان به لشکر محمد(ص) است؛ فقط لشکر محمد(ص) است که می‌تواند ما را نجات بدهد.»

به این ترتیب، خیلی پیش از آنکه حتی رؤیای نماز خواندن در مسجد اموی در ذهن برخی از سیاستمداران منطقه شکل بگیرد، رزمندگان ایرانی که از راه قلب‌ها به سوریه وارد شده بودند، در این مسجد و دوشادوش مردم عادی نماز خواندند. این نماز سرآغاز فصل جدیدی در مناسبات منطقه خاورمیانه بود. اتحادی در بین مردم منطقه شکل می‌گرفت که نگاهش به آینده بود. آینده‌ای درخشان که این بار جبهه استضعاف آن را با قدرت و صلابت می‌نوشت.

رزمندگان ایرانی با حضور در مسجد اموی اعلام کردند که تأسی به آموزه‌های اسلامی به راحتی می‌تواند مرزهای جغرافیایی را درهم بشکند و یک شبه ایرانیان را همسایه فلسطین اشغالی کند! کابوس صهیونیست‌ها در حال شکل‌گیری بود. آنها که به محض آمدن ایرانی‌ها به دمشق، آتش یکطرفه اعلام کردند، به خوبی می‌دانستند که هیچ گاه نباید در رویارویی با فرزندان خمینی کبیر، به پیروزی‌های سریع خود بر ارتش‌های عربی غره باشند. هرچند که در اولین روزهای تیرماه ۱۳۶۱ دستور بازگشت قوای محمد به ایران صادر شد، اما اثرات حضور آنها اندکی بعد در شکل‌گیری و قدرت‌گیری حزب‌الله لبنان و قوت گرفتن جبهه مقاومت اسلامی رخ نشان داد.

نمای نزدیک

اسرائیل را به سقوط می‌کشانیم

حاج احمد متوسلیان پیش از اعزام نیروهایش به نمازجمعه شهر دمشق، در صبحگاه پادگان زبدانی که در اختیار او و نیروهایش قرار داده شده بود، سخنرانی تاریخی انجام داد. بخشی از سخنرانی او به این شرح است: «این مسلمانان واقعی هستند که اکنون دارند در مقابل تجاوز صهیونیست‌ها ایستادگی می‌کنند و ما نیز به یاری خدا هر شهری را که توسط اسرائیلی‌ها محاصره شده، با در محاصره انداختن نیروهای دشمن آزاد خواهیم کرد و اسرائیل را به سقوط می‌کشانیم. روزی را نزدیک خواهیم کرد که اسرائیل چنان بترسد و در فکر این باشد که مبادا از لوله سلاحمان، به جای گلوله، پاسدار بیرون بیاید. باشد که ما شبانگاهان بر سرشان بریزیم؛ همچون عقابان تیزپروازی که شب و روز برایشان معنا ندارد و باشد آنجایی به هم برسیم که با گرفتن هزاران اسیر از صهیونیست‌ها به جهانیان ثابت کنیم که ما با اتکا به سلاح ایمانمان می‌جنگیم؛ نه به اتکای هواپیما، نه با موشک‌های سام، نه با تانک، نه با توپ، نه با آتش جنگ‌افزارهای مادی‌مان، ان‌شاءالله.»

سخنرانی حاج احمد متوسلیان در پادگان زبدانی سوریه

وادی کتاب

معرفی کتاب «ستاره‌های بلوچ»

ستاره‌هایی که ماه مجلس شدند

■ نرگس انصاری

«ستاره‌های بلوچ» اثری قابل اعتنا و خواندنی در خصوص رزمندگان بلوچستان (نبویون) در جبهه دفاع از حرم که به تازگی وارد بازار کتاب شده است. این اثر را محمد محمودی نورآبادی نوشته است. اثری با ژانر خاطره که شیخ عباس نارویی آن را روایت می‌کند. در واقع این اثر را باید در قالب «خاطرات دیگر نوشت» دید. نویسنده با سفر به دو سرزمین سوریه و بلوچستان، به خوبی از عهده پردازش دو بوم و اقلیم متفاوت برآمده است. روایتگری دقیق و ظریف عباس نارویی هم به کمک قلم نویسنده آمده و این کار را خواندنی کرده است، مخصوصاً که نویسنده تلاش کرده در دیالوگ‌ها لحن و گویش شخصیت‌ها را متکی بر گویش قومی بلوچ حفظ کند.

«حالی پیدا کردم که دیگر نه از زیبایی‌های چشمه میشی چیزی در خاطرم ماند و نه حال و هوای دریاچه کوه گل می‌توانست دنیایم را عوض کند. فقط پاهایم جسمم را به همراه ذبیح‌الله بالا می‌کشیدند و می‌رفتم که برادرزن حال و هوای متفاوتی را تجربه کند. حتی وقتی که داشتم برایش از وضع دریاچه می‌گفتم که در دهانه انبری گردنه معروف بیژن واقع شده و خود گردنه، حدود ۳۲۰۰متر از سطح دریا ارتفاع داشت و نام بیژن را هم گویا به احترام پهلوان نامی لشکر کیخسرو روی آن گذاشته بودند، حس و حال سفر سوریه رهایم نمی‌کرد. ذبیح‌الله هم دید چندان دل و دماغی ندارم، رفت تو حس و حال خودش و محو زیبایی خیره‌کننده دریاچه شد.» (صفحه ۱۵- از متن کتاب ستاره‌های بلوچ)

مخاطب غیربلوچ در این کتاب با ضرب‌المثل‌هایی مواجه می‌شود که شاید تا حالا معادل بلوچی آن به گوشش نخورده باشد. ماجرا از ارتفاعات سی‌سخت بویراحمد شروع می‌شود، زمانی که شیخ عباس به دلایل امنیتی ناچار بوده در خارج از زاد و بوم خودش زندگی کند. سپس ماجرا شیب تندتری به خود می‌گیرد و به بلوچستان می‌رسد؛ به روستای ۲۰خانواری گزهک از توابع بزمان و ایرانشهر... و قلم نویسنده وارد دنیای رنگارنگ قوم نجیب و اصیل بلوچ می‌شود. قلمی که خرده فرهنگ‌ها، تکیه کلام‌ها و آداب و رسوم زیبای یکی از کهن اقوام ایران بزرگ را به تصویر می‌کشد.

«آنطور که مادرم می‌گفت، نازملک هم اصلاً روحش از ماجرای تولد من خبر نداشته، شب خواب را می‌بیند و صبح به آن فکر می‌کند و بعد آنقدر برایش اهمیت داشته که شتری آماده می‌کند و مسافت ۱۳۰کیلومتری بین بمپور تا گزهک را می‌آید که فقط این خواب را برای مادرم تعریف کند. وقتی به گزهک می‌رسد و از ماجرای تولد من با خبر می‌شود، خوشحالی‌اش بیشتر می‌شود. مادرم همین که جریان خواب را از زبان نازملک می‌شنود، دیگر مرا عباس صدا می‌زند و با همین نام هم برایم شناسنامه می‌گیرند.» (صفحه ۴۰)

ماجرا البته بنا نیست در بلوچستان بماند و تمام شود. روایت در چند فصل بعد از وادی آداب و رسوم، وارد دنیای رزم و حماسه می‌شود. راوی به روایتگری هجرت و کوچ ستاره‌هایی می‌پردازد که قرار است نه در بلوچستان که درجنوب حلب نورافشانی کنند. ستاره‌هایی که از قالب مذهب گام فراتر نهاده و وحدت و اخوت شیعه و سنی را به خوبی در مقابل چشم و دل مخاطب بلوچ و غیربلوچ قرار می‌دهند. ستاره‌هایی که آنقدر در برابر جهل و تزویر و تکفیر می‌درخشند تا ماه مجلس می‌شوند. فصل قتلگاه شاید درخشان‌ترین فصل این اثر باشد.

«با نورالدین سراغ مجروح بعدی رفتیم و به همان ترتیب قبل او را رساندیم و باز به قتلگاه برگشتیم. داشتیم پیکرها را نگاه می‌کردیم که دیدم یک نفرشان انگار تکان خورد. به نورالدین نزدیک‌تر بود. گفتم: «نورالدین آن یکی انگار تکان خورد.» دو قدم به آن نزدیک شد و بعد رو کرد به من و داد زد: «قاسم بیا که این شیخ عباس است.» چند قدم نزدیک شدم. نورالدین با دیدن وضع پاها و دست‌های شیخ منقلب شده بود. شیخ داشت شهادتین می‌گفت و من در آن وضع دلداری‌اش می‌دادم.» (ص/ ۲۵۹ از متن کتاب)

ستاره‌های بلوچ را انتشارات «خط مقدم» در قم و در قطع رقعی با تیراژ ۲ هزار و ۵۰۰ نسخه به چاپ رسانده است.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۲۲۷

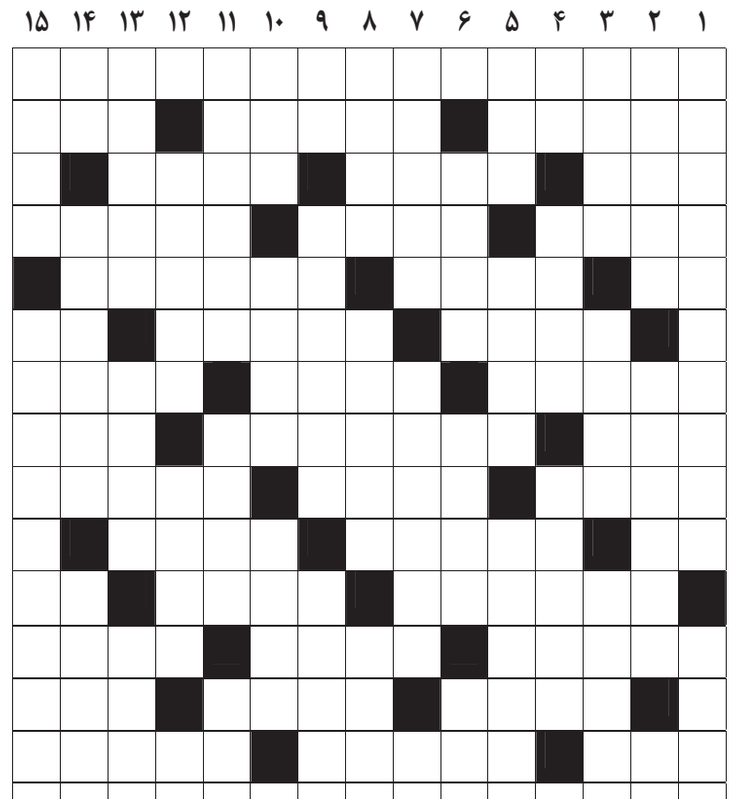

از راست به چپ

■ ۱- پدر اختراع که جهان را روشنی بخشید ■ ۲- ورزشگاه بازی‌های تیم ملی انگلیس- اثر ماکسیم گورکی- گوسفند قربانی ■ ۳- خاخام- پارچه روبالشی- نانخورش ■ ۴- لاستیک اتومبیل- مورخ فرانسوی نویسنده شرح زندگانی مسیح- دانه سیاه ■ ۵- هنوز انگلیسی- ویرایش- مشایعت ■ ۶- برادر سلم و تور- در حال پرسیدن- زنبور ۷- نوعی پارچه راه‌راه ابریشمی- سرمربی صاحب‌نام السد قطر- پایکوبی درویشان ■ ۸- شاه معدوم عربستان- قشر میانی عضلانی جدار قلب- موی تابیده ■ ۹- ارتعاش- کندزبان- تختهٔ بزرگ و ستبر ■ ۱۰- حرف فاصله- برعکس- علامت صفت عالی ■ ۱۱- بستن راه عبور و مرور در پیاده‌روها- جنبش؛ رعشه- بز کوهی ■ ۱۲- خوبی‌ها- وقت چیزی یا کاری- خانه‌های ریز عکس ■ ۱۳- کشور نایروبی- نابینا- پشت سر ■ ۱۴- بیهوشی- از اقلیت‌های مذهبی- شیطان ■ ۱۵- متفکر و دانشمند اسلامی که در سال ۱۳۵۸ به دست گروه فرقان به شهادت رسید

از بالا به پایین

■ ۱- اثر جان اشتاین بک، نویسنده قرن بیستم امریکایی- سنگ طلق ■ ۲- حیوانی نقب‌زن- جانشین کیخسرو- فلز سرخ ■ ۳- بنا شده- بیماری قرن- طبقات جهنم ■ ۴- خاندان- مرسوم- برادر پیران ویسه ■ ۵- نقره- برآشفته- خوگیری، عادت ■ ۶- جایی در قبا برای برخوردن- خدایا- بهشت شداد ■ ۷- اصلاح وضعیت نامناسب دندان‌ها- نویسنده فرانسوی بیست هزار فرسنگ زیر دریا- تلخ ■ ۸- بلندمرتبه- از لوازم دانش‌آموزان- باربر شهری ■ ۹- سرخ کمرنگ- از جنگ‌های امام علی(ع)- رجحان بلامرجح ■ ۱۰- صدا- گذرگاه- مادر امام رضا(ع) ■ ۱۱- اداره‌ای در دادگستری- ثروتمند- اسب چاپار ■ ۱۲- مساعده- نرمی- مرغابی ■ ۱۳ مقدار و چیزی که نصیب و سهم کسی شود- خیاطخانه- پسر کردی ■ ۱۴- دوستی- مهاجم آرژانتینی یوونتوس- سازمان ارتباط تلفنی راه دور ■ ۱۵- پدر شعر نو- اولین مدال‌آور ایران در بازی‌های المپیک بود

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۷	۶			۱				۳
					۳	۱		۵
	۵	۳		۴				
۸		۵						
			۹		۶			
						۸		۷
						۳		۱
۲		۴			۷			
			۶		۲			

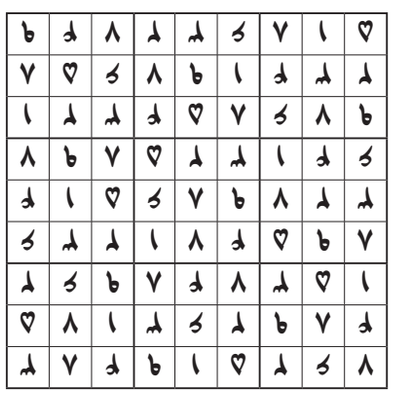

جدول کلمات متقاطع
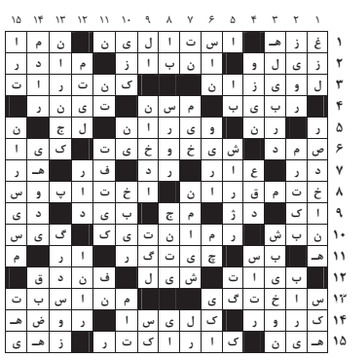
■ پاسخ جدول شماره ۶۲۲۶